اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت یکصد و پنجاه و شش)

مسخ (بخش ۹)

مستی و راستی!

در ادامه مطالعه رفتار میمونها، خیلی جالب است که شامپانزه‌ها میوه‌های تخمیر شده را مصرف می‌کنند و حتی آنها را به صورت گروهی و مشارکتی بین هم تقسیم میکنند. این روش میان انسانها هم رایج است. انسانها هم در مصرف مشروبات الکلی دست و دل باز میشوند و دوست دارند که گروهی آن را مصرف کنند.

میمونها مست میکنند و جشن و پارتی می گیرند. آنان رفقای صمیمی خود را از این طریق انتخاب میکنند. جالب است که انسانها هم براساس اینجور مجالس رفقای صمیمی خود را انتخاب میکنند. آنها کسانی که دین دار باشند را به عنوان دوست صمیمی خود انتخاب نمی کنند. بعضی استوری ها در اینترنت از رفاقت و پایبندی به رفاقت صحبت میکنند و در بیشتر آنها یا پای مشروب در میان است و یا قضیه عشق

و عاشقی است. اما این پایبندی ها تا وقتی صحیح است که در گسترش روش غلط نباشد. بعضی‌ها می‌گویند که مصرف الکل از شامپانزه‌ها به انسان به ارث رسیده است ولی این حرف درست نیست، زیرا انسان‌ها بعد از مدتی تغییر ماهیت می‌دهند به شامپانزه و حتی کارخانه ساخت مشروبات الکلی هم میسازند.

انسانها هم در مصرف مشروبات مست کننده، روشهای گروهی را می پسندند. زیرا آنها در این گروه بازی ها، به همدیگر روحیه کاذب میدهند. انسانها در این مراسمها از نهانی ترین و درونی ترین گزاره ها و روان بنه های همدیگر مطلع میشوند. به همین خاطر خاصیت عشق مانندی بین اعضاء برقرار میشود. آنان در این حالت به عمیق ترین احساسات و گزاره های همدیگر پی می برند و در نتیجه میتوانند همدیگر را بند کنند. طرز برخورد شیطان با انسان، هم اینطوری است که انسان را از نظر احساسی و عقلی و حتی بعضی مواقع جسمی مسّ (لمس) میکند و به عبارت دگر، او را هک میکند. در مبحث مذهب عشق گفته شد که وقتی عاشق، به عمیقترین احساسات و عمیقترین نقطه عقلی و حسی (هسته روانی انسان) معشوق پی برد، به دروغگویی و بزرگنمایی معشوق پی می برد و معشوق جهت جلوگیری از این موضوع، تنفر را انتخاب میکند تا که عاشق از هسته روانی او دور شود. به این طریق عشق براحتی به نفرت تبدیل میشود وحتی برعکسش هم ممکن است. این برای مستی هم صادق است. به همین خاطر خدا میفرماید که در خمر و میسر، دشمنی و عداوت هست.

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ﴿٩١﴾
همانا شيطانَ مى خواهد با شراب و قمار ميان شما دشمنى و كينه ايجاد كند و شما را از ياد خدا و از نماز باز دارد پس آيا شما دست برمى داريد (۹۱)

دلیل این عداوت و دشمنی واضح است. زیرا انسانها تا حدی باید به همدیگر نزدیک شوند و بیش از آن به عداوت و دشمنی تبدیل میشود.کسانی که مشروب میخورند، از آنجا که در لحظات مستی، کنترل کامل پندار و کردار و گفتار خود را در دست ندارند، وارد چنین مرزهایی خواهند شد و باعث ایجاد عداوت و دشمنی خواهند شد. در لبه های افراط و تفریط خیلی صفات شیطانی منتظر انسان است. کسی که وارد آن محوطه شود، عداوت و کینه را در آنجا خواهد یافت و به آن خواهد رسید. قرآن می فرماید که تبذیر کنندگان برادران شیطان هستند. زیرا نقاط تبذیری (افراط و تفریط)، دقیقا فلسفه و دین شیاطین است و در آنجا شیطان انسانها را مسّ میکند. خدای حکیم در مورد مسّ کردن شیطان می فرماید:

انَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ ﴿٢٠١﴾
در حقيقت كسانىَ كه [از خدا] پَروا دارند چون وَسوسه اىَ (لمسى) از جانب شيطان بديشان رسد [خدا را] به ياد آورند و بناگاه بينا شوند (۲۰۱)

شیطان هم اینطوری انسان را مسّ و یا هک میکند. افرادی که با هم مست میکنند، به عمیق ترین احساسات و گزاره های درونی و خصوصیی همدیگر پی می برند. به همین خاطر گاهی می بینیم که آنها بین خود حتی دشنامهای رکیک و ناموسی به هم میدهند، ولی اصلا به روی خودشان نمی آورند و می خندند و یک شخص سوم که از بیرون شاهد قضیه است، فکر میکند که اینها چقدر با همدیگر صمیمی اند که از یکدیگر ناراحت نمیشوند!

این صمیمت ، از نوع صمیمیتی نیست که ما فکر می کنیم. این یعنی افراد به خصوصی ترین روان بنه های هم پی برده اند و آنها تا آخرین حدی که فرد مقابل ظرفیتش را دارد، او را مورد هتک و هک قرار میدهند. شیطان از حربه جالبی بهره می برد. هک حرمت افراد را تا آستانه تحمل فرد، جلو می برد، طوریکه همزمان روابط به هم نخورد. به این طریق گفتار زشت را بین افراد رایج میدهد. پس شما نمی توانید پندار نیک، کردار نیک، گفتار نیک را در مستی رعایت کنید. قطعا در مستی، حداقل یکی از این سه آیتم به هم میخورد. بعضی ها گفتارشان به هم میخورد و شروع می کنند به حرفهای عجیب و غریب و گاهی رکیک زدن. گاهی بعضی افراد که مست میکنند یواش و به کندی حرف میزنند و این به علت به هم خوردن تعادل گفتار آنهاست. قسمتی از مغز که مسئول کنترل و ادای کلمات است، تنظیمات خود را از دست میدهد و به همین خاطر کنترل کافی بر کلمات را از دست میدهند.

اما مردم معمولا فقط قسمت گفتار را در مستی ها می بینند. بنابراین آنها کسی که بتواند گفتار خود را در مستی کنترل کند، او را فردی مناسب مستی و با ظرفیت بالا

می بینند. اما مستی خیلی مواقع قسمت پندار را هدف قرار میدهد. افراد در این حالت خط قرمزهای ذهنی را رد میکنند و این حتی از بقیه خطرناکتر است و قسمت مهم مشکل اینجاست. چون که مردم فقط قسمت ظاهری گفتار را در نظر می گیرند، عبارتی در این مورد بین مردم هست که میگویند:

مستی و راستی

اما در واقع اینطوری نیست. مستها عمیق ترین احساسات و گزاره های درونی خود را افشا میکنند و در نتیجه براحتی توسط شیطان هک میشوند. آنان بروز گزاره های درونی خویش را که از نفس بر میخیزد را راستی می نامند. این معنای غلطی از راستی است. تعریف راستی در سیستم شیطانی اینطوری است که تمام نقطه نفوذها و گزاره های درونی نفس خویش را برای شیطان افشا و رو میکنید و در نتیجه مثل آب خوردن برای شیطان قابل هک شدن هستید. مثل این است که تمام تاکتیکها و گزاره های درونی خود واقعی خویش را مو به مو برای شیطان توضیح دهید. قطعا در این حالت خیلی زود هک خواهید شد. اما این ضرب المثل به معنای افزایش صداقت و راستی افراد مست نیست، بلکه بیشتر ناشی از افزایش گزافه گوئی، احساسات افراط و تفریطی است. مستی افراد را به لبه های افراط و تفریط و به سمت احساسات سرکوب شده می برد و ناگفته های این لبه را از آنان بیرون میکشد. افراد در گفتن این ضرب المثل، فقط آن قسمتی که مشاهده کرده اند را بیان کرده اند. صداقت و راستی یک مفهوم بسیار کلی تر است و صرفا گفتار نیست.

مثلا برای افراد مست، اگر دوز مصرف الکل را بالا ببرند، این افراد حرفهای دیگری از بُعد دیگری و لایه های درونی تر خود می زنند و این ربطی به صداقت ندارد. بلکه بیرون ریزی احساسات نهانی و منطقهای ناخودآگاه ذهن است که افشای اسرار درونی هم هست. در واقع این حالت، نوعی مسّ شیطان هم هست، زیرا شیطان میخواهد خواهشهای اصلی افراد را بیرون ریزد و به این طریق آنان را به حرف می آورد.

در جامعه ای که همه دروغ میگویند، در آن حالت، مستی میشود راستی! در جامعه ای که مذهبیون آن، ریا به خرج دهند، در آن صورت لات بازی به عنوان مرام و مسلک برتر و جوانمردی معرفی میشود. ضرب المثل مستی و راستی در جامعه ای رایج میشود که همگی دروغ میگویند. آن وقت مستها میشوند راستگو! در چنین جامعه ای، افراد برای بدست آوردن راستی، میروند دنبال مستی. زیرا آنها نمی توانند در حالت عادی دروغ گو نباشند. این خودش پرده از یک نفاق و دوروئی کلی بر میدارد. واقعا اگر مستی افراد را راستگو میکند، چرا برای همیشه مست نمی مانند؟ رُک بودن با راستگوئی خیلی متفاوت است. انسان نباید در همه مواقع رُک باشد. زیرا در حرفهای رُک افراد را ناراحت میکنید. گاهی باید خطاها و عیبهای دیگران را بپوشانید. خدا در مورد تهمت زنا میفرماید که اگر چهار شاهد نداشتی، حرفشم نزنید؛ زیرا خدا میخواهد عیبهای دیگران را بپوشاند. تعادل در گفتار و کردار و پندار خیلی زیباست و زندگی را برای انسانها قابل تحمل میکند. بنابراین:

پندار متعادل، کردار متعادل، گفتار متعادل

اما آیا افراد مست، بعد از پایان چند ساعته مستی، راستگوتر میشوند؟ خیر. آنها فقط درمستی چنین ادعائی دارند. چرا برای راستگوئی باید نیازمند یک ماده خطرناک و مخدر باشید که ضررات زیادی به بدن وارد میکند؟ آیا راستگوئی، راست پنداری و راست کرداری جزو پایه های نظام رحمانی نیست و چطور نباید در حالت عادی جریان داشته باشد وحتما باید مست باشید که چنین حالتی پیش آید؟ و ... سوالات بی پایانی که مصرف کنندگان الکل جوابی برایش ندارند.

وقتی آدمی مست میکند، آن قسمت از مغز که مسئول کنترل کردار و گفتار و پندار است، مختل میشود. اما مشاهده کنندگان اسم این اختلال را صداقت می گویند. حتی اگر با کسی دعوا کنید، در حین جنگ و دعوا ممکن است، کسی که با او دعوا دارید، بعضی حرفهای راست در مورد تو را رُک بزنند و البته این بخاطر صداقت او نیست؛ بلکه بخاطر عداوت اوست. افراد در دعوا، کنترل احساسات خود را تا حدی از دست میدهند و بنابراین ممکن است حرفهایی خارج از کنترل بزنند. به همین خاطر فرد مست زیاد و گاه بی خود می خندد و یا گریه میکند. این به خاطر صداقت و خوشحالی و ناراحتی نیست. بلکه بخاطر از دست دادن کنترل احساسات است و یک خطای شیمیایی در مغز است.

اصطلاح "مستی و راستی" در اصل ریشه در جامعه آریائی و آیین مهری و میترائیسم دارد، زیرا در این آیین، افراد هنگام عبادت با گیاه هوم (یک ماده مست‌کننده) به حالتی می‌رسیدند که صداقت و راستی خود را می‌آزمودند. حتی این ضرب المثل در

زبانهای خارجی آریایی هم وجود دارد که میگوید: حقیقت در مستی است. چندین اعتقاد بنیادین آئین میترائیسم:

1. **آنان راستی را یکی از اصول اساسی دین خود می دانستند. اما با این فرق که راستی را در حین مصرف هوم که یک مخدر بود، معنا میکردند.**
2. **پیروان این آیین باید آزمون‌های صداقت و وفاداری را پشت سر می‌گذاشتند و به درجات مختلفی از تشرف دست می‌یافتند!**
3. **عهد و پیمانی که طرفداران الهه میترا از آن حرف میزدند، عهده و پیمان و قرار مستی بوده است. آنها با هم پیمان مستی و برادری مستی می بستند.**
4. **هنوز این جور مرامهای میترائیسم در میان مردم رایج است. رفاقت در مستی، رفاقت در لاتی، رفاقت در دزدی و مشارکت در انجام کارهای بد، از عشق خود گذشتن بخاطر رفیق و خیلی ازکارهای غیرمنطقی دیگر!**
5. **آنها با رفاقت در مستی و بعضی امورات دیگر، برای همدیگر احساسات افراطی تولید میکنند و خود را به هم معتاد میکنند.**

در اصل میترا، در زمان قدیم به عنوان الهه نور و دوستی و پیمان شناخته میشده است. بوجود آمدن الهه ها کلا در یک محیط افراط و تفریطی ممکن است. وقتی مردم در یک مفهوم و یا یک معنا افراط و تفریط میکنند، خودبخود از آن معنا و مفهوم یک الهه درست میشود. خدای حکیم، شدیدا با این نوع معناگرایی مخالف است. آئینهای

افراطی ماقبل تاریخ هیچکدام از بین نرفته اند و همان گمراهیهای قدیم، با شدت بیشتر و شاخ و بال بیشتر، هنوز پابرجاست.

مثلا یکی در عدالت خوب عمل میکند؛ اما بعد از مرگش، مردم او را بزرگ و بزرگتر میکنند و در مورد او افراط گویی میکنند، تا جایی که به او میگویند خدای عدالت و او را در جایگاه افراطی قرار میدهند. در این حالت این فرد به یک الهه تبدیل شده است و در کنار خدای عالمیان قرار می گیرد. حتی بهترین آدمیان هم دارای اشکالات فراوانی هستند و بودند. پیامبران هم از این قاعده مستثنا نیستند. طرز حرف زدن پیامبران در قرآن، نشان میدهد که آنان آدمهای خاکی و زحمت کش و متواضع و فروتنی بوده اند و همیشه از خدای عالمیان تقاضای بخشش برای گناهان خود میکرده اند. کلا تقدیس و غلو کردن در مورد شخصیتهای مذهبی و قهرمانان و پهلوانان و اساطیر، یک نوع الهه سازی است. شعار لا اله الا الله میخواهد این را بگوید که غیر از خدا کسی را به عنوان الهه نگیرید و معناهای افراطی به احد الناسی بجز خدا ندهید. متاسفانه تفکرات الهه سازی از شخصیتهای مذهبی، ملی و اساطیری در میان مردم رایج بوده و هست. پیامبر موسی، در دوران جوانی اشتباه میکند و یک فردی را به قتل می رساند. اما او توبه کرد. خدا به پیامبر محمد می گوید که : (وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ = و ناآگاه بودی پس هدایتت کرد)**. پس حتی پیامبران هم از خود الهه نساخته اند. خدا این خصوصیات را درمورد پیامبران در قرآن بیان میدارند تا که مردم از آنها الهه نسازند. خصوصیات پیامبران را نباید منحرف کرد. بلکه آنطوری که بودند، باید معرفی شوند و نه اینکه از آنها اسطوره و الهه درست شود. راستی این نیست که از**

پیامبر، یک الهه درست شود؛ بلکه راستی آن است که واقعیت در مورد آنان گفته شود. وقتی خدا داستان قتل فردی توسط پیامبر موسی را بیان میدارند، میخواهند از الهه سازی ها جلوگیری کنند. بعضی ها برای تطبیق قرآن با خیالات و ایده های ذهنی خود آیه ووَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ **را اینطور معنا کردند که یعنی پیامبر محمد زمانی در دوران بچگی گم شد و خدا پیدایش کرد! اینها به آیه قرآن هم رحم نمی کنند و آن را از معنا و مفهوم می اندازند. زیرا آنها یک الهه از پیامبر محمد در ذهن خویش درست کرده اند و نمیخواهند به آن دست بزنند. وقتی خدا می فرماید که هیچ الهی بجز خدا و در کنار خدا نیست (لا اله الا الله) یعنی خیلی مهم است که از شخصیتهای مذهبی و ملی ، الهه درست نشود. یکی از معناهای شرک همین است.**

یکی از مبارزات زرتشت علیه این نوع تفکرات بود، زیرا جریان میترائیسم در مورد مفاهیم راستی و دوستی افراط میکردند و حتی آن را برعکس نشان میدادند و آن را طور دیگری برای خود تعریف میکردند. پس از مرگ زرتشت بار دیگر هوم که مورد نفرت شدید زرتشت بود، در میان آنان راه یافت. مردم زمان قدیم، در درمان بیماریها، اشتباهات عجیبی می کردند. آنان مواد مخدری همچون هوم را به عنوان دارو و شفابخش می پذیرفتند. دقیقا مثل حالا که خیلی از داروهای شیمیایی میان مردم رایج است که دقیقا نسخه ضعیف شده همان مواد مخدر هستند. وقتی ما می فهمیم که مردم زمان قدیم، از مشروبات الکلی و مواد مخدر برای درمان استفاده میکردند؛ تعجب میکنیم و میگوئیم که اینها چقدر جهالت داشته اند. اما باید بدانیم که آنها حتی این مشروبات و مواد مخدر را با آئینهای مذهبی همراه میکردند و آن را

شراب آئینی با شکوه می نامیدند. معما چو حل گشت، آسان شود. مهم زمان حال است که بدانیم اکنون آن مواد مست کننده که به عنوان درمان استفاده میشود، چی است؟ هر جا که مشروبات مست کننده جزو آئین مذهبی باشد، حتما بدانید که دست دیوها در آنجا دخیل است.

این جور آئینها و استفاده از مخدرات جزو دین دیوها بوده است. دیوها شیاطینی بودند (و هستند) که بر دنیای انسانها تنزل می یافتند. آیه قرآن می فرماید که شما را خبر دهم که شیاطین بر چه کسانی فرود میایند(هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَى مَن تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ)**. شیاطین وقتی بر انسان فرود آیند، یعنی به شکل دیو در آمده اند. در زمان قدیم دیوها جسم هم داشتند ولی حالا دیوها از جنس مغناطیس هستند و مثل سابق جسم مادی ندارند.**

هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَى مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ ﴿٢٢١﴾
آیا شماَ را خبر دهم که شیاطین برَ چه کسی فرود می آیند (٢٢١)

نکته جالب این است که شیاطین برکسانی به شکل دیو تنزل میابند که دو خاصیت أَفَّاكٍ أَثِيمٍ **در آنان باشد.**

أفَّاکٍ =دروغگو = گفتار بد

أَثِيمٍ = گناهکار = کردار بد

تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ﴿٢٢٢﴾
بر هر دروغزن گناهکاری فرود می آیند (۲۲۲)

يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ ﴿٢٢٣﴾
که [دزدانه] گوش فرا می دارند و بیشترشان دروغگویند (۲۲۳)

دروغ فقط مربوط به گفتار نیست، بلکه مربوط به کردار هم هست. بنابراین دیوها برکسانی نازل میشوند که پندار دروغ، کردار دروغ، گفتار دروغ را رویه خویش میسازند. مستی حداقل یکی از این سه اصل را به دروغ متمایل میسازد. مستی ظاهرش سرخوشی است ولی در نهان تنزل شیاطین به شکل دیو در آن صورت می گیرد.

اکنون وقتی افراد با هم مایع مست کننده مینوشند، میگویند که به سلامتی سه چیز رفیق، ناموس و وطن. یا می گویند به سلامتی رفیقی که ... . این جملات در ظاهر شاید زیبا ولی فریب دهنده و چند پهلو است؛ اما در نهان یک اتحاد دیگر و یک زنجیر را با خود دارد که اگر متوجه کنه واقعی آن شوید، از آن پشیمان خواهید شد. در حالت مستی، انسانها روالهای متفاوتی را برای زندگی انتخاب میکنند:

- **رفقا و دوستان صمیمی خود را از افرادی انتخاب میکنند که هم مشروبی هستند.**

- **آنها در میان خود دست و دل باز میشوند و خیلی از رفاقت حرف میزنند. در حالی که برای دیگران اینطوری نیستند.**
- **آنها این مایع مست کننده و مخدر را روشی برای اتحاد می دانند، درحالی که در نهان و پشت پرده ها، تفرقه واقعی اتفاق افتاده است.**
- **حتی در استوری ها از گذشتن از عشق خود، بخاطر رفیق صحبت میکنند که واقعا نوعی رفیق پرستی و الهه سازی است. مثلا می نویسند: به سلامتی رفیقی که عشقش را رها کرد بخاطر رفیقش! خوب اگر کسی بخاطر رفاقت، عشقش را رها کرده است؛ پس عشق اصلی او رفیقش بوده است!**

این جور ایده ها، یک مفهوم عشق مانند را در خود دارد که در نهایت به جذب شدن افراطی به جنس مخالف و موافق و یا هر چیز دیگری منجر میشود. در اینجا نمی خواهم بگویم که رفاقت بد است. رفاقت تا حدی که همدیگر را هک نکنند خوب است. و البته نه رفیق مستی. رفقایی که در مستی و بخاطر مستی و به یاد خاطرات مستی رفیقند، رفاقتشان بدرد نمی خورد. زیرا رفاقت در مستی، نوعی زنجیر شدن و از حد گذشتن است.

آنچه که خدای مهربان از آن حرف میزند، برادری در دین می باشد. خدا میخواهد بفرماید که به هیچکس آنقدر نزدیک نشوید که هک شوید، و این فقط زمانی میسر است که ستونهای دین در این نوع ارتباطات رعایت شود.

فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَنُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿١١﴾
پس اگر توبه کنند و نماز برپا دارند و زکات دهند در این صورت برادران دینی شما می باشند و ما آیات [خود] را برای گروهی که می دانند به تفصیل بیان می کنیم (۱۱)

دوست آن نیست که در مستی و سرخوشی، ادای برادری و رفاقت در آورد، بلکه دوست واقعی آن است که در دین (سبک و سیاق زندگی) به شما کمک میکند و شما را از لغزش دور نگه میدارد. دوست آن نیست که در لغزش و هیجان همراه شما باشد، بلکه آن است که شما را از لغزش و هیجان خطرناک دور نگه میدارد. دوست آن نیست که همیشه قربان صدقه شما رود، بلکه آن است که خیلی از مواقع شما را به حق و صبر توصیه و نصیحت نماید.

یکی که مست است، حرفهایی بزرگ میزند (سنگ بزرگ علامت نزدن است) و فاز رفاقت بر میدارد. اما رفاقت یک سری آداب و اصول دارد که او از همان ابتدا با مست شدن خود و رفیقش، آن را زیر پا می گذارد. زیرا رفیق اگر رفیق واقعی است، دوستش را از شرایط و محیطی که پندار و کردار و گفتار نامناسب در آنجا تولید شود، بر حذر میدارد. آنچه که مشخص شد:

راستگوئی و رفاقت در پندار

راستگوئی و رفاقت در کردار

راستگوئی و رفاقت در گفتار

اما کسانی که مست میکنند، ممکن است در ظاهر در بعضی گفتارهایشان راست باشند، اما در پندار و کردار چی؟ معمولا افراد مست، اگر در گفتار دچار اشتباه شوند، شاید بتوان از آن گذشت. اما اگر فرد مست در کردار دچار اشتباه شود، دیگر جبران آن ممکن نیست و قضیه خطرناک میشود. یک تیر که از کمان در رود، دیگر قابل بر گشت نیست.

خانمی میگفت که هر وقت همسرش مست میکند، به او خیلی توجه میکند و خیلی قربان صدقه اش می رود و این خانم تقریبا داشت نتیجه می گرفت که مستی در حد متوسط، چیز خوبی است. اما واقعیت این است که فرد مست، فقط قربان صدقه او نمی رود، بلکه قربان صدقه هر رهگذر و بنی بشر دیگری هم می رود.

فرض کنید کسی که حواس عادیش سرجایش نیست، و در واقع خود واقعیش نیست؛ این یک نوع دیوانگی خودساخته است. شاعر میگوید:

من مست و تو دیوانه ما را که برد خانه
صد بار تو را گفتم کم خور دو سه پیمانه

در شهر یکی کس را هشیار نمیبینم
هر یک بتر از دیگر شوریده و دیوانه

شاعران کلا خیلی به مستی علاقه نشان میدهند و حتی گاهی حرفهایشان را در این حالات و این منابع جستجو میکنند و اشعارشان پر است از می و باده و ... . شعر در قرآن بزرگترین دشمن پیام خداست. توجه شود که وقتی از شعر حرف می زنیم،

منظورمان متن منظوم نیست. بلکه شعر سخنانی است که در حالت احساسات افراطی و آلفایی زده شده باشد و ممکن است اصلا منظوم نباشد.

در مستی افراد حرفهایی میزنند و قولهایی میدهند که حتی بعدا یادشان میرود. در حالی که یکی از حالتهای زیبا کننده آدمی، وفای به عهد است. کسانی که به عهد خود وفادارند، جزو مومنان هستند. افراد مست در ظاهر شاید بعضی حرفهای به ظاهر زیبا بزنند؛ اما بعضی حرفها و کردارها و افکار دیگر که به سرشان خطور میکند و از آنها صادر میشود، همه چیز را خراب میکند و دیگر نمی شود به آنها اعتماد کرد. تیری که از کمان رها شد، دیگر بر نمی گردد. ظاهرا افراد مست میکنند که ادای خوب بودن را در بیاورند؛ همانطور که بعضی افراد در خیال پردازیهای خود آدمهای خوبی هستند. آنچه که مهم است این است که آدمی باید همیشه کنترل پندار، کردار و گفتار خود را عملا و در همه حال در اختیار داشته باشد. پندار و کردار و گفتار در حالت خیالپردازی و مستی بدرد نمی خورد و باد الکی است.

پندار نیک واقعی و همیشگی،
کردار نیک واقعی و همیشگی ،
گفتار نیک واقعی و همیشگی

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿٨﴾
و آنان که امانتها وَ پیمان خود را رعایت می کنند (٨)

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿٩﴾
و آنان که بر نمازهایشان مواظبت می نمایند (٩)

أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ ﴿١٠﴾
آنانند که خود وارثانند (١٠)

الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١١﴾
همانان که بهشت را به ارث می برند و در آنجا جاودان می مانند (١١)

یکی از آیات که در مورد خمر و میسر صحبت می فرماید:

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ﴿٩١﴾
همانا شیطان می خواهد با شراب و قمار میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد پس آیا شما دست برمی دارید (٩١)

جالب است که میفرماید: **مستی شما را از نماز و یاد خدا باز میدارد. پس آیا اکنون که اینها را متوجه شدید، دیگر از این عمل دست بر میدارید.**

چهار خاصیت مستی و خماری را در آیه فرموده است:

۱-ایجاد دشمنی بین افراد

۲-ایجاد کینه بین افراد

۳-بازداشتن از یاد خدا

۴-بازداشتن از انجام نماز

این چهار خاصیت زشت، تقریبا آدمی را از دین می کَند. پس هدف مستی و خماری، دور کردن افراد از دین است. نماز نباشد و یاد خدا هم نباشد و کینه و دشمنی هم ایجاد شود. ممکن است کسی بپرسد که اگر مستی، کینه و دشمنی بین افراد ایجاد میکند، پس چرا دوباره قرار مستی با هم میگذارند؟ جواب خیلی ساده ست، آنها بمرور زمان به آن عادت میکنند و به آن معتاد میشوند و چاره ای جز آن ندارند. اصلا آن عهد و پیمانی که در آئین میترائیسم از آن صحبت میشود، منظورشان همین عهد و قرار مستی است که رفقا زیرش نزنند و بد عهدی نکنند و در مجالس مستی بطور مرتب و همیشگی شرکت کنند و این روش را به عنوان دین و روش زندگی خویش برگزینند.

مهمترین ضرر مستی، چهار بندی بود که ذکر شد. آیا از دست دادن این چهار بند، چیز کمی است؟ در نهایت خدای مهربان می فرماید که آیا نمی خواهید تمامش کنید (فَهَل أَنْتَم منتَهونَ) و آیا نمی خواهید به این روش غلط خاتمه دهید؟ تا کی میخواهید به این توهم ادامه دهید که آمال و آرزوهای شما در مستی است؟